


شاخصه‌های عرفان مکتب نجف

سیده مرزیه امین زاده / دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی دانشگاه ادیان و مذاهب

dr.marziehsadat@gmail.com

 orcid.org/0009-0001-5064-3819

dr.mj345@yahoo.com

محمد جواد رودگر / استاد گروه عرفان و معنویت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

m.farhudi@urd.ac.ir

مصطفی فرهودی / استادیار گروه عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۱

چکیده

شناخت همه جوانب، ساحات و سطوح مکتب عرفانی نجف از اهمیت معرفتی و ضرورت سلوکی ممتازی برخوردار است؛ زیرا نزدیک‌ترین مکتب عرفانی به عرفان در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. این مکتب از یک سو مبانی توحیدی (توحید وجودی - شهودی) و امامت‌مداری و ولایت‌محوری (مرجعیت بینشی، گرایش و کنشی سلوکی انسان کامل مکمل معصوم علیه‌السلام) را با مؤلفه‌هایی از عقلانیت شهودی منطبق با گزاره‌های قطعی شرعی و از سوی دیگر طی طریق را تحت تربیت استاد معنوی و اجتماعی بودن سیر و سلوک قرار داده است. برای طی این راه هم نقشه راهی را براساس اصول مورد تأیید کتاب و سنت ترسیم نموده و آن را مدار و معیار حرکت وجودی از خود تا خدا و سلوک تا شهود قرار داده است تا شاخصه‌های زیست سلوک توحیدی را برای سنجش کارکردهای معرفتی و معنوی مکتب یادشده قرار دهد. روش پژوهش نوشتار حاضر نقلی - عقلی با رویکرد توصیفی - تحلیلی است.

بنابراین پرسش نوشتار حاضر این است که در مکتب عرفانی نجف چه شاخصه‌هایی برای اعتبارسنجی سلوک صائب و ارزش‌شناختی سلوک صادق مطرح است؟ در نهایت برون‌داد مقاله حاضر دستیابی به شاخصه‌های نظری (امکان نیل به ولایت الهیه، طریق معرفت نفس شهودی، اجتهادگرایی و عبودیت حبی) و شاخصه‌های سلوکی (شریعت‌گرایی، ولایت‌محوری، عقلانیت‌مداری، استادمحوری، اجتماعی بودن زیست عارفانه) در مکتب اخلاقی - عرفانی نجف است که براساس شواهدی از آیات، احادیث و سبک سلوکی عارفان مکتب نجف تبیین گردیده است.

کلیدواژه‌ها: مکتب نجف، عرفان، سیر و سلوک، توحید، ولایت الهیه، معرفت نفس، شریعت، اجتهاد، عبودیت و اجتماعی بودن.

عرفان اسلامی، هم در مکتب نظری - معرفتی و هم مکتب عملی - سلوکی تطوراتی داشت و در درون این تطورات، جریان‌ها، مکاتب و مسالک گوناگونی تولید شد که در تکامل معرفت و سلوک نقش بسزایی داشتند. یکی از جریان‌های سترگ و ستر معرفتی - معنوی، جریان تشیع و معنویت شیعی است که بر لایه‌های باطنی اسلام، اشارات، لطایف و حقایق دینی، در کنار باور به امامت فکری، معنوی و سیاسی و حضور بنیادین و مؤثر انسان کامل مکمل معصوم تأکید داشت که حجت الهی است و از جایگاه ممتاز و موقعیت ویژه‌ای در نظام تکوین و تشریح برخوردار بوده و مایه حیات عوالم پیدا و پنهان و شریعت است.

به تعبیر علامه طباطبائی هادی و راهبر انسان به موطن حیات معنوی هر آینه «امام» است که انسان کامل الهی است:

کسی که حامل درجات قرب و امیر قافله اهل ولایت بوده و رابطه انسانیت را با این واقعیت حفظ می‌کند در لسان قرآن «امام» نامیده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۱؛ نیز رک: سجده: ۲۴؛ انبیاء: ۲۳).

معارف، گزاره‌ها، آموزه‌ها و نوع نگاه تشیع، به‌ویژه در ساحت معنویت و سلوک، عامل ارتقای کیفی، اعتلای وجودی و غنی‌سازی دانشی - بینشی و بهینه‌سازی گرایشی - کنشی سلوک عرفانی شد. بدین‌سان ساحت بینشی عرفان اسلامی - شیعی بر توحید وجودی شهودی، ساحت گرایشی عرفان اسلامی - شیعی بر توحید عبودی حبی، و ساحت کنشی عرفان اسلامی - شیعی بر سلوک فردی - اجتماعی توحیدی عدالت‌مدارانه بر پایه این تعالیم شیعی و آموزه‌های وحیانی مورد بهره‌برداری این جریان، موجب بسط همه‌جانبه این تفکر در ابعاد گوناگون حیات فکری و معنوی گردید.

از این‌روست که معارف شیعی متخذ از کتاب و سنت (قرآن و عترت) منبعی غنیم و مرجعی قویم برای فرزندگان و اهل فضیلت شد تا گروهی از عالمان و معاریف بزرگ شیعه که تربیت و تزکیه و سیر در عوالم معنوی را با مراجعه به قرآن کریم و میراث عظیم اهل بیت علیهم‌السلام تجربه و ترجمه کرده و پیگیری نموده‌اند، به تولید معنویت توحیدی - ولایی و عرفان و سلوک توحیدی - عبودی مبتنی بر عشق و محبت اهتمام ورزیدند و نظام معرفتی، نظام سلوکی و در نتیجه مکتب اخلاقی - عرفانی و مسلک معنوی پویا و پایایی را در اختیار تشنگان معرفت و شیفتگان معنویت قرار دادند.

در نتیجه، عرفان مکتب نجف که با عنوان «عرفان اخلاقیون نجف» نیز شناخته می‌شود، اولین بار توسط آیت‌الله سیدعلی شوشتری در نجف بنیان نهاده شد، سپس توسط عالمانی ربانی همچون آیت‌الله ملاحسینقلی همدانی که شاگرد آیت‌الله شوشتری بود و محمد بهاری همدانی، میرزا جواد ملک‌تبریزی، سیداحمد کربلایی و افرادی دیگر که همگی از شاگردان مرحوم ملاحسینقلی همدانی بودند، تعمیق، توسعه و ترویج گردید و به شهرهای کربلا، قم و بعضی از شهرهای دیگر شیعه تعمیم یافت.

پس از این دوره افرادی همچون *آیت‌الله سیدعلی قاضی*، *مرحوم سیدهاشم حاداد* و افرادی دیگر در نشر این فرهنگ و نظام عرفانی - سلوکی نقش مهمی ایفا نموده‌اند. شیوه سلوک و همچنین انتخاب راه و مقصد در بین شاگردان *مرحوم شوشتری* و عرفان نجف مشترک بوده و تشابهات بسیاری در تربیت معنوی، تذکیر و موعظه این بزرگان قابل مشاهده است.

«مکتب شیعی عرفان نجف»، مکتبی فقهاتی و برگرفته از کتاب و سنت بوده و یکی از کامل‌ترین و جامع‌ترین مکاتب عرفانی است. کمال مکتب یادشده به گونه‌ای است که با بررسی و شناخت این مکتب، قابلیت تبدیل به «مکتب معیار» یافته و به واسطه آن زمینه محک زدن به سایر مکاتب فراهم می‌شود تا سره از ناسره جدا شود.

ناگفته نماند که اگر بخواهیم با نگاه علمی و مکتب‌سازانه به جریان معنوی شیعی نجف بنگریم، شایسته و بلکه بایسته است به شخصیتی که نقش کلیدی در مکتب‌سازی و نظریه‌مند کردن معنویت و عرفان یادشده عارفان نجف داشت، اشاره کنیم. آن شخصیت شخیص و عالم ربانی و سالک توحیدی کسی نبود جز علامه *سیدمحمدحسین طباطبائی* که خود نیز از شاگردان *آیت‌الحق میرزاعلی‌آقا قاضی طباطبائی* بود. البته سعی مشکور و جهاد علمی مقبول علامه *سیدمحمدحسین حسینی طهرانی* نیز در معرفی این مکتب به جامعه اسلامی ایرانی ستودنی است.

در رابطه با مکاتب عرفانی و نیز مکتب عرفانی نجف پژوهش‌های معدود، اما قابل توجهی صورت پذیرفته که تا حدی و از جهاتی با رسالت این مقاله همراه بوده است:

کتاب‌های *مکتب‌های عرفانی حوزه‌های علمی شیعه در ایران و عراق* (جلالی، ۱۳۹۷)؛ *مکتب اخلاقی عرفانی نجف* (شیخ، ۱۳۹۴)؛ *مکتب اخلاقی عرفانی نجف اشرف* (شفیعی، ۱۳۹۹)؛ *الگوی تربیت عرفانی مکتب نجف* (مظلومی‌زاده، ۱۳۹۸)؛ *روح مجرد* (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق)؛ *مهر تابان* (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ق)؛ *رساله لب‌الباب در سیر و سلوک اولی‌الالباب* (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ق)؛ *تاریخ حکما و عرفای معاصر* (صدوقی سرها، ۱۳۸۱).

مقاله‌های «مبانی هستی‌شناختی تربیت عرفانی بر اساس مکتب تربیتی نجف اشرف» (مظلومی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶)؛ «جستاری در مکتب عرفانی مرحوم آیت‌الله قاضی طباطبائی» (احمدی جلفایی، ۱۳۹۱).

۱. مفهوم‌شناسی

تبیین مفاهیم کلیدی نقش معرفتی و زیرساختی مهمی در فهم محتوا و معارف ارائه شده دارد و از مغالطات لفظی و معنوی و خلط اباحت و ابهام‌های مخرب درک و دریافت مقصود یا مقاصد موردنظر جلوگیری خواهد کرد. در نتیجه به صورت مجمل به تبیین مفاهیم «عرفان»، «سیر و سلوک»، «استاد سلوکی» و «مکتب عرفانی» می‌پردازیم:

«عرفان» معرفت شهودی به حق تعالی و اسماء حسناى الهی یا شناخت حقیقت مطلق و قرب وجودی به او در مرتبه «عین‌الیقین» و بالاتر «حق‌الیقین» است. «عارف» کسی است که به مقامی جز خدا هیچ نبودن (در مقام نظر = توحید وجودی) و جز خدا هیچ ندیدن (در مقام عمل = توحید شهودی) نائل شده است. اگر در فلسفه از «بود و نبود» (وجود و عدم) و در اخلاق از «باید و نباید» بحث می‌شود، در عرفان از «بود و نمود» یا «بود و نمود آن بود» بحث می‌شود؛ همان‌گونه که علامه طباطبائی از عارفان مکتب نجف در توصیف عارفان و اولیای خدا، یقین معرفتی در عرفان نظری و یقین سلوکی در مقام شهودی را مبنای مکتب سلوکی قرار داده، می‌نویسد:

آنان هستند که خود را از همه کنار کشیده و همه‌چیز را فراموش کرده‌اند و در اثر اخلاص و بندگی، همه قوای خود را متوجه عالم بالا ساخته، دیده به نور پروردگار پاک روشن ساخته‌اند و با چشم واقع‌بین، حقایق اشیا و ملکوت آسمان و زمین را دیده‌اند؛ زیرا در اثر اخلاص و بندگی به یقین رسیده‌اند و در اثر یقین، ملکوت آسمان و زمین و زندگی جاودانی جهان ابدیت برایشان مکشوف شده است (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۵۶).

ایشان درخصوص عرفان عملی راه «محبت و مهر» را در سیر باطنی و سلوک عرفانی سرآمد دانسته است که به واسطه آن نفس محب را به واسطه انجذابی که به سوی محبوب پیدا می‌کند، مجذوب وی نموده و همه‌چیز، حتی خود را از لوح دل خویش محو کرده است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴-۱۶۵). سپس درخصوص اهل محبت می‌فرماید:

(اهل محبت) آنان هستند که خود را از همه کنار کشیده و همه‌چیز را فراموش کرده‌اند و در اثر اخلاص و بندگی، همه قوای خود را متوجه عالم بالا ساخته، دیده به نور پروردگار پاک روشن ساخته‌اند و با چشم واقع‌بین، حقایق اشیا و ملکوت آسمان و زمین را دیده‌اند؛ زیرا در اثر اخلاص و بندگی به یقین رسیده‌اند و در اثر یقین، ملکوت آسمان و زمین و زندگی جاودانی جهان ابدیت برایشان مکشوف شده است (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۱۵۸).

علامه در باب عرفان عملی، طریق نفس را که طریق اصلی و کلیدی مکتب نجف است، برگزیده و می‌نویسد:

این راه‌رو که هیچ همتی جز یاد و فراموش کردن همه‌چیز ندارد... همه راه‌ها را پشت سر انداخته، راه نفس خود را پیش می‌گیرد و به خدای خود از دریچه نفس خود نگاه می‌کند تا مطلوب واقعی خود را دریابد (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۹۸).

شاگرد ایشان، آیت‌الله جوادی آملی نیز در تبیین ماهیت عرفان بر این باور است که عرفان شناخت شهودی است که از راه «تزکیه باطن»، «تذکیه عقل» و «تضحیه نفس» در فرایند خاصی حاصل می‌شود و عارف منازل باطنی و مقامات معنوی از سلوک تا شهود را می‌پیماید تا به عین‌الیقین و بالاتر حق‌الیقین رسیده، فتوحات غیبی را درک نماید.

ناگفته نماند که وصول به مراتب والای عرفانی نیاز به مجاهدت و ریاضت معقول، معتدل و مشروع در جبهه

جهاد سه قسم است: جهاد اصغر (جهاد بیرونی = سخت)، جهاد اوسط (جهاد درونی = نرم) و جهاد اکبر (جهاد درونی = نرم). جهاد اوسط در سلوک اخلاقی و جهاد اکبر در سلوک عرفانی مطرح است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۵۴؛ نیز ر.ک: همو، ۱۳۷۹، ج ۱۱، ص ۴۱۲).

ناگفته نماند که تعریف یادشده را می‌توان در تعاریف متعارف و کتب مصطلح عرفانی جست‌وجو کرد؛ چنان‌که داود قیصری «عرفان نظری» را به علم به خداوند سبحان از حیث اسما و صفات و مظاهرش و نیز علم به مبدأ و معاد و حقایق عالم و کیفیت رجوع به حقیقت واحد حق تعریف می‌کند و «عرفان عملی» را به معرفت طریق سلوک و مجاهده برای خلاصی یافتن نفس از تنگنای قیود جزئی می‌داند تا با این خلاصی یافتن نفس، به مبدأ اعلا متصل شود و به واسطه این اتصال به صفات مطلق آن مبدأ اعلا نیز متصف گردد (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۷).

محقق فناری نیز در بیانی جامع، «عرفان نظری» را به «علم حقایق» و به عبارت دیگر، علم به حقایقی که از راه مشاهده و مکاشفه در مرحله عین‌الیقین برای سالک الی‌الله حاصل می‌شود، تعبیر نمود. «عرفان عملی» را نیز به علم تصوف و سلوک و به بیان دیگر، علم به منازل سیر و سلوک تا لقاءالله تعبیر کرد (فناری، ۱۳۷۴، ص ۲۷).
به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی «عرفان عملی» تعلیمات و آموزش‌هایی مشتمل بر شیوه سلوک و آیین رفتار است و «عرفان عملی» متن سلوک و رفتار را تشکیل می‌دهد و در قید الفاظ و حجاب قضایا و مسائل نیست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۶۰۱).

بنابراین، عرفان هرگاه معطوف به هویت وجودی و روشی‌اش تعریف گردد، دانشی است که با واژه «شهودی بودن» تعریف‌پذیر است و در عرف عارفان، معرفت برساخته عین‌الیقین و حق‌الیقین است، و هرگاه متناظر با موضوع تحلیل گردد، شناخت شهودی حقیقت مطلق و قرب وجودی به آن است که شامل علم عرفان نظری و علم عرفان عملی می‌گردد.

بنابراین دانش عرفان برآیند و برون‌داد کشف صائب سالک و شهود صادق عارف است. در مجموع، عرفان در ساحت بینشی (اندیشه - نگرش)، ساحت گرایشی (انگیزه - جهت) و ساحت کنشی (عمل - رفتار) مبتنی بر توحید وجودی (نظری) و شهودی (عملی) است.

۱-۲. سیر و سلوک

در تبیین و تعریف «سیر و سلوک» عرفانی بجاست از دو منظر لغوی و اصطلاحی بدان اشاره شود. سیر و سلوک را در لغت چنین معنا کرده‌اند:

- واژه «سیر» مصدر و از ریشه «سار» به معنای حرکت کردن در مسیری است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۹۱). واژه «سلوک» نیز از ریشه «سلک» به معنای نفوذ و داخل شدن در راه و عبور از آن است: «السُّلُوكُ: النَّفَاذُ فِي الطَّرِيقِ، يُقَالُ: سَلَكَتُ الطَّرِيقَ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۱). برخی دیگر از لغویان نیز همین معنا را

بیان نموده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۴۲؛ ابن فارس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۹۷). می‌توان گفت: معنای لغوی ترکیب عطفی «سیر و سلوک» ورود و حرکت در مسیری و طی کردن آن است.

– «سیر و سلوک» یک اصطلاح عرفانی است و به معنای حرکت سالک از عالم طبع و کثرات و رفتن به سمت معرفت‌الله و عالم خلوص و وحدت و رهایی از تعلقات مادی است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۵؛ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱). به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی این حرکت درونی و سیر انفسی مضبوط و نیازمند دلیل راه و خضر طریق است: «صیوروت منسجم انسان که سفر مضبوط اوست، منازلی دارد که سالکان صالح باید آنها را بشناسند و با همراهی خضر طی کنند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸الف، ج ۶ ص ۲۳۱)؛ همان‌گونه که فرموده‌اند:

مراد از «عرفان عملی» آن دسته از تعلیمات و آموزش‌هایی است که مشتمل بر شیوه سلوک و آیین رفتار می‌باشند و لذا مغایر با آن عرفان عملی است که متن سلوک و رفتار را تشکیل می‌دهد و مقید به الفاظ و قضایا و مسائل و نظایر آنها نمی‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۵۹۸-۶۰۱).

تعبیر استاد مطهری نیز چنین است:

یکی از مسائل بسیار ظریف و یک نوع روان‌شناسی بسیار عالی و لطیف نوعی اخلاق – به اصطلاح امروز – «دینامیک» است که عرفا این نوع اخلاق را به نام «سیر و سلوک» ذکر کرده‌اند و این همان مکانیزمی است که فوق‌العاده بارزش است... مکانیزم پیشرفت کار قلب و دل را به‌عنوان «منازل و مراحل» بیان کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۳۸۹).

۱-۳. استاد سلوکی

سیر و سلوک فرع بر دارا بودن ظرفیت‌ها و استعدادهای بالقوه و بالفعل است و همچنین ملزومات و شرایطی دارد که به الزامات و شرایط وجوبی و وجودی و شرایط صحت و قبول (به وزن بسیاری از احکام شرعی) نیز موصوف است؛ زیرا «سفر معنوی» و سیر انفسی نیز مقدمات، مقارنات و مؤخراتی لازم دارد و تا آمادگی‌هایی در انسان ایجاد نشود سلوک معنایی نخواهد داشت.

«استاد سلوکی» یعنی: شخصیتی راه رفته، به کمال و مقام فنانی تام رسیده که دانایی و توانایی راهنمایی (هدایت عام = ظاهری) و راهبری (هدایت خاص = باطنی) را داراست. اهمیت استاد کامل و شیخ در عرفان اسلامی انکارناپذیر است و غالب مدارس و مکاتب و سلسله‌های معنوی و عرفانی اسلام بر آن تأکید داشته‌اند. عرفا این مسئله را با مراجعه به زندگی حضرت موسی علیه السلام و بهره‌مندی او از جناب خضر و شعیب، مورد تأیید قرآن کریم نیز می‌دانسته‌اند و بر این مبنا، شیخ و استاد را راه وصول به حق و خدمت او را خدمت به حق تصور می‌کرده‌اند و خدمت به شیخ را بر مرید فرض می‌شمرده‌اند (کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۸-۲۲۶).

از دید آنان، برای رسیدن به آب حیات معنویت، باید به رهبری و ارشاد خضر، راهی وادی ظلمات شد و رسیدن به مراد برای – حتی – شبان وادی ایمن ممکن است، اگر چند سال به جان، خدمت شعیب کند. البته کسی که می‌خواهد راهبر سالک در سیر الی‌الله باشد، خود باید کامل و به دور از شائبه نقص باشد. چنین کسی به مثل، مانند کیمیاست که می‌تواند خاک را زر کند.

علامه طباطبائی که نماینده شایسته‌ای از حیث نظر و عمل برای مکتب اخلاقی عرفانی نجف است، لزوم استاد معنوی و سلوکی را که به مقام تجلی ذاتی رسیده، برای تبعیت لازم می‌داند. «تجلی ذاتی» آن است که ذات مقدس حضرت باری تعالی در سالک تجلی نماید، و آن وقتی حاصل می‌شود که سالک از اسم و رسم گذشته باشد و به عبارت دیگر، بکلی خود را گم کرده و اثری در عالم وجود از خود نیابد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸).

۱-۴. مکتب عرفانی

«مکتب» به مجموعه جهان‌بینی (هست‌ها و نیست‌ها) یا ساحت بینشی - نگرشی و هندسه معرفتی در تفسیر درست و دقیق از خدا، انسان و جهان و ایدئولوژی (بایدها و نبایدها) برای زیست معقول و حیات طیبه اطلاق می‌شود. بنابراین یک مکتب جامع شامل هر دو وجه نظام منسجم باورداشت‌ها و نظام منسجم رفتاری است. بنابراین واژه «مکتب» یا «School» متناظر با دانش و دانشمندان یا معطوف به حوزه‌های علوم فلسفی و اجتماعی - سیاسی بار معنایی و مختصات ویژه خود را دارد.

«مکتب» در ادبیات عرفانی با معنای آن در ادبیات فلسفی تفاوت‌هایی دارد؛ بدین شرح که در فلسفه «مکتب» عبارت است از: یک دستگاه معرفتی نظری کامل که در آن، وجود انسان، خدا و جهان تبیین می‌شود، در صورتی که در عرفان «مکتب» عبارت است از: یک رویکرد و شیوه تربیتی معین در حوزه معنویت و تهذیب نفوس که سالک آن در حین اخذ معنویات و معارف از استاد آن مکتب، تمایز خود را با دیگر شیوه‌های تربیتی می‌یابد. طبیعی است که در این معنا از «مکتب» معنای بودن معارف و اخذ تربیت از استاد اهمیت ویژه‌ای دارد، در حالی که در معنای فلسفی از مکتب، به سبب غلبه وجه عقلی، بیشتر بر شیوه فلسفی و چارچوب‌های فکری تکیه می‌شود.

با توجه به این تمایز میان معنای «مکتب» در فلسفه و عرفان، می‌توان طریقه اخلاقیان را یک مکتب دانست. مکتب یادشده دارای برخی مبانی (مانند هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، غایت‌شناختی) و برخی مؤلفه‌ها (همچون توحیدی بودن، حبی بودن، عبودی بودن، ولایی بودن، شرعی بودن یا شریعت‌محوری، فقاهتی بودن و اجتهادمحوری، اجتماعی و تمدنی بودن) است که در اثبات مکتب بودن نقش بسزایی دارند. ناگفته نماند که طریقه این مکتب نیز طریقه معرفت نفس است و طریقه یادشده کاربست زیرساختی از سلوک تا شهود دارد.

۲. شاخصه‌های نظری و سلوکی مکتب نجف

مکاتب عرفانی بی‌شماری در جهان وجود دارد که هر کدام به شیوه‌ای برای سلوک متوسل شده‌اند. این روش‌ها گاهی آنچنان به هم نزدیک هستند که ممکن است تفکیک بین بعضی مکاتب نیازمند تدقیق بیشتری باشد و در غیر این صورت، سهو در فهم آنها صورت می‌پذیرد.

هر مکتب جامع و پویایی در دو ساحت «نظری» و «عملی» دارای مبانی، مؤلفه‌ها، شاخصه‌ها و کارکردهایی است که مکتب اخلاقی عرفانی نجف نیز از این قاعده مستثنا نیست. بدین‌سان اکنون به برخی از شاخصه‌های نظری و سلوکی مکتب یادشده اشاره و آن را تحلیل خواهیم کرد:

۲-۱. شاخصه‌های نظری

در شاخصه‌های نظری اولاً و بالذات لازم است به شاخصه‌های بنیادین در حوزه مبانی مانند مبانی هستی‌شناختی (توحید و تجلی)، مبانی انسان‌شناختی (انسان کامل مکمل معصوم ﷺ و انسان متکامل)، معرفت‌شناختی (کشف و شهود و معیارهای اعتبارسنجی معرفتی و حجیت ارزش‌شناختی) و غایت‌شناختی (قرب و فنا و در نتیجه شهود قلبی حق تعالی و لقاءالله) پرداخته شود، و ثانیاً و بالعرض به برخی مسائل مبنایی دیگری مانند امکان وصول به مقام ولایت الهیه، طریق نفس، اجتهادمحوری و عبودیت حبی از منظر معرفتی (امکان و مطلوبیت، سنخ معرفت و شهود) نیز توجه گردد که در مقاله پیش‌روی به مسائل اخیر به اجمال می‌پردازیم:

۱-۱-۲. امکان نیل به مقام ولایت

«ولایت» به معنای قرب وجودی، تقرب انفسی به حق تعالی، خداگونگی، و رنگ و رایحه خدایی گرفتن است. به بیان دیگر، ولایت الهیه رسیدن سالک به مقامی است که همه عالم و آدم را تحت تدبیر و ولایت مطلقه الهی ببیند که از راه توحید افعالی، صفاتی و ذاتی حاصل شدنی است. جالب این است که علامه طباطبائی یکی از وراث علمی و عملی مکتب نجف می‌نویسد:

... در ثبوت و تحقق صراط ولایت که در روی انسان، مراتب کمال باطن خود را طی کرده و در موقف قرب الهی جایگزین می‌شود، تردیدی نیست... مرتبه‌ای از ولایت یعنی: انکشاف این واقعیت باطنی برای افراد دیگر غیر از امام نیز ممکن است و می‌توان بعضی از مراتب ولایت الهیه را با تلاش و کوشش به‌دست آورد (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۰-۱۴۱).

همچنین علامه طباطبائی در تفسیر آیه «فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِيَّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (یوسف: ۱۰۱) به اصل ولایت الهیه و توجه قلوب اولیای الهی و مخلصان از بندگان خاص خدای سبحان به مقام «ولایت» اشاره نموده است:

و لذا بدأ به یوسف ﷺ و هو من المخلصین فی ذکر ولایتہ فقال: «فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِيَّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» ای ائی تحت ولایتک التامه من غیر آن یكون لی صنع فی نفسی و استقلال فی ذاتی و صفاتی و افعالی او أمک لنفسی شیئاً من نفع أو ضرر أو موت أو حیات أو نشور» (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۱، ص ۲۴۹).

ایشان در تفسیر آیه «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (بقره: ۲۱۷) می‌نویسد: «إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۳ و ۲) نیز به ولایت الهیه پرداخته است (همان، ج ۱۹، ص ۵۲۸-۵۲۹).

از این‌روست که علامه طباطبائی با توجه به چنین بینش و سیر و سلوکی می‌فرماید:

یکی از حقایق انکارناپذیر قرآن کریم آن است که اگر انسان به ساحت قدسی کبریای حق تقرب پیدا کند و در وادی پربرکت ولایت الهی بار یابد، دری به سوی ملکوت آسمان‌ها و زمین بر روی او بازمی‌گردد؛ می‌تواند آنچه بر دیگران پوشیده است، مشاهده نماید (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۷۰).

بنابراین سالکان در این مسلک، فنا را تنها گریز و چاره می‌دانند و همواره در حال دعوت به این مسیر هستند. از دید این طایفه از عرفا، مهم‌ترین و مستقیم‌ترین مسیر برای فهم «لا اله الا الله»، معرفت نفس است و به همین سبب طریق اندیشمندان این مکتب را گاه با عنوان «طریقه معرفت نفس» می‌شناسند. این نوع معرفت نفس که منتهی به معرفت معبود می‌شود، با مساعدت عبادات، ریاضات و اشتیاق و عشق فراهم می‌شود.

آیت‌الله سیداحمد کربلایی با این لفظ به شاگردانش توصیه به خودشناسی می‌کرد:

جان من به لب آمد از گفتن اینکه راه نجات و خلاصی در استغراق ذکر الهی و تفکر در معرفت نفس و خودشناسی می‌باشد. ذکر و فکر، خودش راهنمای تو خواهد بود: یا من اسمه دواء و ذکره شفاء (بهاره همدانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۱).

پس ولایت مطلقه که از آن امام معصوم بوده و در اثر لیاقت ذاتی و استعداد فطری و از راه اختصاص الهی و اختیار ربانی به دست آورده، وقتی تنزل یابد و به ولایت مقیده تبدیل گردد، از راه سعی و تلاش خالصانه و عارفانه و قرب الهی حاصل می‌شود که مردان خدا و اولیای الهی از آن مقام «ولایت» برخوردار بوده‌اند.

در کتاب **ظهور شیعه** نیز علامه طباطبائی آن را از راه خودشناسی، تجرد، خلوص و عمل صالح ممکن می‌داند (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۲-۱۴۵). همه این حقایق و مراتب آنها در پرتو نبوت، امامت و ولایت الهی حاصل می‌گردد و به همین سبب حصول همه مراتب اولیای خدا و شناخت اسرار و مقامات وجودی آنها و احاطه به مقامات عرفان و سالکان و اولیاءالله ممکن نیست؛ چنان که ایشان در تتمه فصل پنجم **رساله الولایه** مرقوم داشته است:

مقامات الاولیاء و خاصه اسرارهم مع الله سبحانه حیث أن ولایة أمرهم لله سبحانه و قد فنت أسماؤهم و رسومهم فیه تعالی لا یمكن الاحاطة بها (طباطبائی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۷).

آری، سالک پس از طی طریق به مقامی می‌رسد که جایگاه ولایت خداوندی را کسب می‌نماید.

۲-۱-۲. طریق معرفت نفس

مقصود از «معرفت نفس» در اینجا، معرفت شهودی به نفس است. از این رو در عرفان، نفس ناطقه انسانی در صراط سلوک دارای سیورورت و تحول، نهادی و نهانی است. حرکت نیز در مقام سلوک نیز جوهری و اشتدادی، ناآرامی همه جانبه وجودی است تا سالک به وحدت سالک و مسلک و مسلوک‌آلیه برسد و هرچه در صراط سلوک باقی می‌ماند مسلوک‌آلیه باشد.

از این رو علامه طباطبائی فرمود: قرب هر موجودی به حق که کمال محض و محض کمال است، به اندازه قیود عدمی و حدود اوست. از این رو هرچه حدود عدمی‌اش کمتر و از عالم کثرت رها شده‌تر و به وجود و عالم وحدت نزدیک‌تر باشد، قرب آن به خدا بیشتر است. بنابراین هر که بخواهد به حقیقت کمال نزدیک‌تر شود باید قیود عدمی‌اش کمتر باشد. هرچه قیود عدمی‌اش کمتر بود به او نزدیک‌تر است و هر چه قیود عدمی‌اش بیشتر بود از او دورتر است.

وصول هر چیزی به کمال حقیقی خود مستلزم فنای آن موجود است و چون چنین است، فنای قیود و حدودش در ذات یا عوارضش بوده و فنای هر موجودی مستلزم بقای حقیقت آن موجود نیز هست. پس کمال حقیقی هر موجودی همان چیزی است که در آن فانی می‌شود و کمال حقیقی انسان نیز در انقطاع از قیود و رهایی از کثرات فنای او در همه هستی‌بینی‌هایش است.

عرفان به نفس مستلزم عرفان به رب است؛ زیرا نفس عین نداری و محض نیاز و نیاز محض است. نفس عین‌الربط به مبدأ وجود خویش بوده و آویختگی صرف و شأنی از شئون اوست. نفس مظهر و تجلی است و هیچ‌گونه استقلال ندارد و استتلال محض است (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۷۴). پس راه «فقر وجودی و ذاتی» راه تفسیر حقیقی و جامع از «راه نفس» در ساحت خداشناسی است و شهود موجودی همچون نفس که معلول، جلوه، شأن و آیت و آینه است، همانا شهود حق تعالی و رؤیت «رب» است و از حدیث «من عرف نفسه عرف ربه» (مجلسی، ۱۳۱۵، ج ۲، ص ۳۲، روایت ۲۲؛ ج ۶۱ ص ۹۹؛ ج ۶۹ ص ۲۹۳، روایت ۲۳) تلازم معرفت نفس با معرفت رب استفاده می‌شود و از معرفت نفس، معرفت رب حاصل می‌گردد (رخشاد، ۱۳۸۲، ص ۳۶۶). بدین‌سان خاستگاه بحث معرفت نفس شهودی در عرفان عملی است.

به بیان دیگر، معرفت نفس ثمره شیرین شجره طیبه مراقبت و مجاهدت نفس در پرتو فکر و ذکر و فعل است. در حقیقت، معرفت شهودی نفس دستاورد دانش حصولی و مفهومی یا علم‌الدراسه نیست، بلکه عصاره سلوک تا شهود و طی مقامات معنوی و فتوحات غیبی یا علم‌الوراثه است که با علم‌الفراسه خاصی تبیین و تنظیم شده است. شهود کمال مطلق از راه «شهود نفس» ممکن است و البته چنین شهودی محتاج ریاضت مشروع و مجاهدت معقول و سلوک معتدل است تا هیچ انحرافی پیش نیاید و سالک به تدریج به سلوک‌الیه و مقصد اصلی خویش نزدیک گردد. به تعبیر علامه طباطبائی: «... ان شهود هذه الحقایق و معرفتها منظویة فی شهود النفس» (طباطبائی، ۱۳۸۱، ص ۶۸).

بنابراین نفس انسان از دو زاویه و افق انسان را به حقیقة الحقایق رهنمود می‌گردد:

الف) از این زاویه که نفس تجلیگاه الهی است و هر فیض و فضل الهی که موجب تکامل نفس و تقرب الی‌الله تا مرحله لقاءالله شود، مظهري از خدا و تجلی کمال مطلق الهیه است.

ب) از زاویه و انس اینکه «نفس» معلول است و گفته شد که معلول عین‌الربط به علتش است و هویتی جز هویت علت خود ندارد و حدوث و بقای آن به عنایت و افاضت وجود از ناحیه علتش خواهد بود. بنابراین در مرحله وجود و آنگاه کمالات وجودی از حیث کمالات علمی و عملی، همه نموداری از کمال اخلاقی حضرت حق است و اساساً نفس و فطرت انسان متوجه خدا و وجه رب است و این ربط نیز ربط اشراقی است، نه مقولی که بین مربوط و مربوط‌الیه است. ربط اشراقی عین مربوط است؛ نظیر اضافه اشراقی که نصاب است. پس شهود درونی و معرفت نفس حضوری - شهودی همان و دیدن و مشاهده همه کمالات آیت و نشانه کمال مطلق همان.

بنابراین با توجه به نگاه ویژه علامه طباطبائی در باب معرفت نفس که آن را اجمالاً با توجه به برهان «وجود رابط» می‌توان این‌گونه بیان کرد که دیدن رابط بدون دیدن مستقل ممکن نیست، اشاره به این نکته محوری در اندیشه ایشان دارد که چون حق تعالی وجود مطلق و مستقل است وجودات رابط همه در او مندرک و مستهلک هستند. از این رو سیطره بحث از وحدت وجود در معرفت نفس به جایی می‌رسد که معرفت رب بر معرفت نفس مقدم می‌شود. بدین‌روی نفس ناطقه انسانی هرچه از کثرت و قیود دورتر شود به وحدت و اطلاق نزدیک‌تر می‌گردد؛ چنان‌که با تجلی تکوینی مصداق «عدم گردم عدم چون ارغنون» شد تا از جمادی مرده و به عالم نباتی و از عالم نباتی مرده و به عالم حیوانی سر زده و از عالم حیوانی مرده و به عالم آدمی قدم نهاده و این عدم شدن (عدم نسبی) را در یک حرکت جوهری تجربه کرده و این تجربه برای او کمال تکوینی به ارمغان آورده است و در تجلی تهذیبی نیز توانایی و ظرفیت صیوریت تا فوق فرشته شدن را داراست؛ چنان‌که علامه طباطبائی در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (حجرات: ۱) بدان اشاره کرده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۳۰۶). از این رو علامه طباطبائی فرمود: انسان سالک از حیث بینشی، گزایشی و کنشی در پرتو فنا در مرحله ذات و وصف و فعل، ظرفیت نیل به مقام ولایت و شهود حقیقت و باطن نفس خود را داراست، تا اینکه ذات، وصف و فعل او در حق - تبارک و تعالی - فانی شود و سالک حقانی گردد. بنابراین مهم‌ترین رهاورد «انقطاع از غیر خداوند» از بین رفتن حجاب‌های میان عبد و پروردگار و شهود بی واسطه کمال مطلق است و فرمود:

انَّ الْأُنْسَانَ إِذَا اشْتَغَلَ بِأَيَّةِ نَفْسِهِ وَخَلَا بِهَا عَنْ غَيْرِهَا، انْقَطَعَ إِلَى رَبِّهِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَعَقِبَ ذَلِكَ مَعْرِفَةُ رَبِّهِ؛ مَعْرِفَةُ بِلَا تَوْسِيطٍ وَسَطٍ، وَعِلْمًا بِلَا تَسْبِيبٍ سَبَبٍ، إِذَا انْقَطَعَ يَرْفَعُ كُلَّ حِجَابٍ مُضْرُوبٍ، وَعِنْدَ ذَلِكَ يَذْهَبُ الْأُنْسَانُ بِمُشَاهَدَةِ سَاحَةِ الْعِظْمَةِ وَالكِبْرِيَاءِ عَنْ نَفْسِهِ، وَأُخْرَى بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ أَنْ تَسْمَى مَعْرِفَةَ اللَّهِ بِاللَّهِ (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۶، ص ۱۲-۱۷).

پس انسان می‌تواند در پرتو عناصری همچون: ۱. عقل صائب، ۲. ایمان ثابت، ۳. عشق صادق، ۴. عمل صالح، مرگ نسبی را در خروج از بشر عادی و قدم نهادن در وادی فرشته‌شدگی و آنگاه از فرشته شدن به فوق فرشته گشتن تجربه نماید که این تجربه در اثر سلوک در صراط نفس و عبور از تثلیث «سالک، مسلک و مسلوک‌الیه» به تنبیه «مسلک و مسلوک‌الیه» و سپس راهیابی به توحید مسلوک‌الیه ممکن و میسر خواهد بود که مرگ و عدم و فناي شهودی نفس را در مراحل و مقامات معنوی یکی پس از دیگری درک می‌کند.

۳-۱-۲. اجتهاد محوری

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های اصلی نظری در مکتب عرفانی نجف «اجتهاد محوری» در این مکتب است، آن هم اجتهاد جامع در فقه اکبر (معارف بنیادین فلسفی، کلامی و عرفان نظری یا دانش عرفان)، فقه اوسط (تزکیه اخلاقی در اکتساب فضایل و اجتناب از رذایل و امتداد آن در تزکیه اشتدادی برای نیل به اخلاق عرفانی و

سلوکی و - درواقع - تربیت معنوی جامع) و فقه اصغر (فقه مصطلح یا شریعت به معنای خاص و اجتهاد در احکام فرعیه شرعیه)؛ زیرا کسی که از این طریق وارد جریان سیر و سلوک طریق می‌شود، یا خود مجتهدی است که علم و قابلیت درک صحیح نسبت به اقوال و آراء را داراست و یا نیازمند بهره‌گیری از آموزه‌های مجتهد است. در این بین افرادی هم وجود دارند که از یک سو قابلیت مطالعه و بررسی اقوال و ارائه نظر را به صورت مستقل دارا هستند و از سوی دیگر به صورت فعال در حال یادگیری از مجتهدان هستند. به همین دلیل است که گاهی تفاوت‌هایی در رویکردهای عملی میان سالکان مشاهده می‌شود که این امر به اعتبار «اجتهاد» در مسائل معرفتی و سلوکی رخ می‌دهد و این مسئله دلیلی بر درست یا نادرست بودن عملکرد شخص نیست. در نتیجه عالمان ربانی، از مؤسسان تا مبینان و مروجان مکتب عرفانی نجف، خود از فقهای جامع‌الشرایط و عارفان در دانش عرفان نظری و عملی و سالکان واصل به مقام شهود رب با چشم دل بوده‌اند و توصیه‌های آن عالمان و عارفان بر اجتهاد همه‌جانبه بوده است.

۴-۱-۲. عبودیت حبی

عبد خدا شدن بزرگ‌ترین و بهترین رهاورد و - درواقع - غایت عرفانی (به معنای نیل به مقام اخلاص فعلی و ذاتی و فنای فعلی، صفاتی و ذاتی که قرب حقیقی و خداگونگی را به دنبال دارد) و یکی از زیرساخت‌های سلوکی مکتب عرفانی نجف است. آری، پرستش عاشقانه در مکتب عرفانی نجف، جایگاهی ممتاز دارد و جان سالک با عشق و محبت به خداوند، رسول و اولیای وی عجین شده است. پس از پرورش عشق نسبت به این اشخاص، عشق و محبت به هر مخلوقی به واسطه خالقش در وجود سالک رشد و نمو می‌یابد.

یکی از وجوه تمایز و شاخصه‌های مکتب عرفانی نجف با بسیاری از مکاتب عرفانی - اخلاقی، عبادت سرشته شده با عشق است؛ زیرا مکاتب متعدد عرفانی وجود دارند که صرف اطاعت از دستورات شرع و عبادات ظاهری را برای نیل به هدف کافی می‌دانند و در این میان شور و عشق جایی ندارد.

نیل به مقام عبودیت حبی یا عاشقانه از رهگذر عبادت خالصانه، زمانی ممکن است که سالک صالح جز خدا نبیند و جز شهود جمال جمیل خدا را در سر نپرواند. بدین‌روی معرفت شهودی و محبت خالصانه به حق تعالی عامل اصلی نیل سالک به عبودیت شهودی است. علامه طباطبائی می‌فرماید:

تنها راه محبت و مهر است که نفس محب را به واسطه انجذابی که به سوی محبوب پیدا می‌کند، مجذوب وی نموده و همه چیز، حتی خود را از لوح دل خویش فدا کرده و شعور و ادراکش را تنها و تنها به محبوب اختصاص می‌دهد. از اینجا روشن است که معرفت حقیقی حق - سبحانه - جز از راه حب صورت نمی‌گیرد؛ زیرا - چنان‌که گذشت - معرفت حقیقی راهی جز فدا ندارد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴-۱۶۵).

۲-۲. شاخصه‌های سلوکی

منظور از «شاخصه‌های سلوکی» شاخصه‌هایی است که صراط سلوک و کمیت و کیفیت سلوک در آن صراط را

مشخص می‌کند و عامل سنجش و ارزش‌گذاری آن از حیث حق و باطل و صحت و سقم است. در این نوشتار به برخی از آنها، معطوف به مکتب عرفانی نجف اشاره خواهد شد:

۱-۲-۲. شریعت‌گرایی

در مکتب عرفانی نجف، شریعت زیربنا و اساس سیر و سلوک است. از این‌رو از جمله راهبردهای سلوک مبتنی بر شریعت در این مکتب نیز «سلوک سلیبی» (ترک گناه) در کنار «سلوک ایجابی» (عمل صالح) است. بنابراین ترک محرمات و انجام واجبات در این مکتب، تنها راه سلوک تا شهود و نیل به لقای خداوند است. پس از این مرحله سالک باید مکروهات را ترک کند و مستحبات را به کار گیرد و از مباحات دوری گزیند. در نتیجه از حیث حقیقی، سالک مکتب عرفانی نجف دو حکم بیشتر ندارد:

(الف) واجب (زیرا مستحبات در نظام سلوکی آنان ملحق به واجبات است).

(ب) حرام (زیرا مکروهات و مباحات در سلوک آنان ملحق به محرمات است).

در این باب از *میرزا حسینقلی همدانی* نقل شده است:

پنهان نباشد بر برادران دینی، راهی برای نزدیکی به حضرت حق نیست، جز التزام به شرع در تمام سکانات، حرکات، تکلمات، لحظه‌ها، و به خرافات ذوقیه - اگر چه ذوق در غیر این مقام خوب است؛ کما هو داب لجهال و الصوفیه، خذلهم الله جل جلاله - راه رفتن، لایبوجب الا بعدا. حتی شخص هر زمانی که ملتزم به نزدن شارب و نخوردن گوشت باشد، اگر ایمان به عصمت ائمه آورده باشد، باید بفهمد از حضرت احدیت دور خواهد شد (بهاره همدانی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۰).

بنابراین بیهوده نیست که در عرفان مکتب نجف بر چنین معیارهایی تأکید داشتند که فقه و شریعت خاصه زیر بنای سلوک الی‌الله است.

۲-۲-۲. ولایت‌محوری

در این مکتب، اولین لازمه نیل به توحید و فنای کامل، سلوک امامت‌مدارانه و طریق معنوی ولایت‌پذیرانه و شناخت و تبعیت از امامان معصوم علیهم‌السلام است. باور اصلی در این مکتب بر این است که حقیقت ائمه اطهار علیهم‌السلام همان اسما و صفات خداوند بوده و جوهره سلوک سیر در جایگاه نفس امام است (حسینی تهرانی، ۱۴۳۱ق، ص ۱۳۴). از این‌رو برای رسیدن به مقام فناء باید امام را شناخت و از این حجاب اقرب عبور کرد؛ زیرا کسی که بدون شناخت و توسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام گام در این راه بگذارد به درک باطنی ولایت آنان که در حقیقت ظهور ولایت الهی است، ناائل نمی‌شود. در نتیجه در راه می‌ماند. معرفت خداوند برای این افراد راهی مسدود است، حتی اگر شخص ادعای دروغین وصول نماید (بحرالعلوم، ۱۳۷۰، ص ۱۶۷).

آیت‌الله قاضی بر این باور بوده‌اند که هر کدام از اولیای الهی وقتی به کمال رسیده‌اند که به حقیقت تشیع اعتراف نموده‌اند. البته ممکن است به واسطه تقیه این امر را پنهان نموده باشند (حسینی تهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۷).

در زمینه طهارت خیال و نزاهت خواطر نیز قولی در این زمینه وجود دارد که عنوان می‌شود:

بیشتر کسانی که توانسته‌اند نفی خواطر کنند، یعنی ذهن خودشان را صاف و پاک نموده‌اند و در نتیجه سلطان معرفت بر آنها طلوع کرده است، در یکی از این دو شرایط قرار داشته‌اند: یا در حال خواندن قرآن بوده‌اند و یا با توسل به امام حسین علیه السلام توانسته‌اند حجاب برداشته و موانع راه را کنار زده و به این عنایت دست یابند (حسینی تهرانی، ۱۳۱۴ق، ص ۱۵۰).

۲-۲-۳. عقلانیت

از دیگر شاخصه‌های مکتب عرفانی نجف، گرایش به عقل‌گرایی، آن هم عقل برهانی و بدون شوائب است. این گروه برخلاف بعضی مکاتب عرفانی دیگر، ارزش فراوانی برای فهم عقلانی قائلند و یکی از آثار سلوک در این روش تعالی یافتن عقل است؛ به این بیان که عقل می‌تواند به درکی از طور و رای طور عقل دست یابد. به عبارت دیگر، عقل تصدیق می‌کند که حقایق متعالی وجود دارد که با قلب مشاهده می‌شود؛ چنان‌که در این زمینه بیان شده است:

هنگامی که حجابات ظلمانی و نورانی برای عبد منکشف شد، انوار جمال و جلال الهی در قلب و عقل و سر خواص اولیای او تجلی می‌کند، به درجه‌ای که او را از خود فانی می‌کند و به حق تعالی باقی می‌دارد. آن وقت حق تعالی او را محو جمال خود نموده و عقل او را مستغرق در معرفت کرده و به جای عقل او، خود حق تعالی تدبیر او را می‌نماید (بهاری همدانی، ۱۳۷۶، ص ۴).

از این روست که آیت‌الله جوادی آملی فرمود:

مبانی این نوع از سلوک بر پایه عقلانیت بنا نهاده شده است و در هر مرحله از سلوک رد پای عقل به وضوح مشخص می‌باشد. اینچنین است که در تعریف «ریاضت» عنوان شده است: «ریاضت برای سالک الهی است که نفس سرکش خود را رام کند تا به طرف بهیمنیت، سببیت و یا شیطنت حرکت نکند و فقط راه چهارم را که راه فرشته‌منشی است، طی نماید و مطیع عقل عملی باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ص ۱۸۸).

سالک در مراتب نیل به لقاءالله، از ذکر به همراه فکر بهره می‌جوید و در این مسیر وقتی به درجه‌ای رسید که درونش از آراء فاسد و پراکنده و همچنین افکار پریشان به صورت کامل پاک شد، وقتی توجه قلبی وی جز به مذکور متوجه نبود، به مقامی می‌رسد که بالاتر از نهایت مراتب افلاک است. در این نقطه که مراد از آن عالم عقل و معناست، از تمام ابعاد و صور و اشباح بری می‌شود و این نقطه فوق عالم ملکوت است.

۲-۲-۴. استادمحوری

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های طریق سیر و سلوک، داشتن استادی است تا راه را به درستی به سالک نشان دهد تا هم به انحرافات دچار نشود و هم در طی طریق بتواند به نتیجه لازم برسد. با عنایت به لزوم استاد عام و آنگاه استاد خاص در تربیت معنوی، علامه طباطبائی که خود تحت تربیت سلوکی و معنوی آیت‌الله میرزا علی‌آقا قاضی بوده، معتقد است: هادی و راهبر انسان به موطن حیات معنوی، «امام» است که انسان کامل الهی است؛ چنان‌که نوشته‌اند: کسی که حامل درجات قرب و امیر قافله اهل ولایت بوده و رابطه انسانیت را با این واقعیت حفظ می‌کند در لسان قرآن «امام» نامیده می‌شود (سجده: ۲۴؛ انبیاء: ۲۳).

خداوند - عزّ آسمه - در هر عصری یک فرد از افراد انسان را با تأیید مخصوصی برمی‌گزیند و بر این مقام که مقام کمال انسانی است، هدایت فرموده، به واسطه وی دیگران را به درجات مختلف این مقام راهبری می‌نماید. امام است که حقیقت پس پرده غیب برای وی بلاواسطه و تنها با تأیید الهی مکشوف است و درجات قرب و ولایت را خود سیر نموده و دیگران را با استعدادات گوناگونی که اکتساباً به‌دست آورده‌اند، به مقامات متفاوت کمالی خود هدایت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۱).

امام خمینی^{علیه السلام} نیز با این استدلال که «خودرو نمی‌توان مهذب شد»، می‌فرماید:

اگر حوزه‌ها همین‌طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. چطور شد علم فقه و اصول به مدرس نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد! برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است. کسی خودرو و خودسر در رشته‌ای متخصص نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود؛ لیکن علوم معنوی و اخلاقی که هدف بعثت انبیا و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است، به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد! کراً! شنیده‌ام سید جلیلی معلم اخلاق و معنویات استاد فقه و اصول، مرحوم شیخ انصاری بوده است (موسوی خمینی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۰).

همچنین در جای دیگری اشاره می‌کند:

مواظب باشید مبدا پنجاه سال با کد مبین و عرق جبین در حوزه‌ها جهنم کسب نمایند! به فکر باشید در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق، برنامه تنظیم کنید! استاد اخلاق برای خود معین نمایید! (موسوی خمینی، ۱۳۶۰، ص ۳۱).

اهمیت استاد در این مسیر چنان است که نوشته‌اند:

چون شیخ انصاری از دنیا رحلت کرد، آخوند همدانی در پی نوشتن مطالب اصولیه و فقهیه مرحوم شیخ انصاری شد. مرحوم شوشتری او را منع کرد و گفت: «این کار تو نیست. دیگران هستند این کار را بکنند. شما باید مستعدین را دربیاید». پس مرحوم آخوند ملاحسینقلی در پی تربیت قابلین شد، به طوری که بعضی را از صبح تا طلوع آفتاب و عده‌ای را از طلوع آفتاب تا مقداری از برآمدن روز و هکذا، حتی بعضی را در سر شب و بعضی را در آخر شب، تا اینکه توانست سیصد نفر را به طوری تربیت کند که هر یک از اولیاءالله شدند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۱).

آری، بنا بر سنت الهیه هر انسانی که برای خدا حرکت کند، مشمول هدایت الهی و عنایت رحمانی خواهد شد؛ چنان که فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۹۶) که اگر «جاهدوا فینا» در سیر و سلوک و مجاهدت معنوی تحقق یافت «لنهدینهم سبلنا» قطعی است و معیت خاصه الهیه را نیز به دنبال دارد که خداوند بنده‌اش را تنها رها نمی‌کند و خواجه خود بنده‌پروری داند. و شاید یکی از معانی آیه این باشد که توفیق حضور در محضر استادی خبیر و مرشدی مجتهد را نصیب سالک صالح و صادق می‌کند و کاملی را مأمور تربیت او می‌نماید؛ یعنی هم هدایت‌های معنوی - باطنی و هم هدایت‌هایی از طریق استاد باطنی را شامل حال او می‌کند؛ چنان که مرحوم قاضی طباطبائی را نصیب

علامه طباطبائی کرد و ملازمت خاصی بین استاد و شاگردش در نجف و آنگاه در ایران از طریق نامه برقرار شد و هدایت استادی همچون آیت‌الحق والیقین مرحوم قاضی بزرگ بهره شاگردی مثل علامه طباطبائی شد (سعادت‌پرور، ۱۳۹۰، ص ۲۶۸-۲۷۹).

ناگفته نماند که پیران کامل و راهنما و راهبران حقیقی و مرشدان و مرادهای بی‌گفت‌وگو همانا سفیران الهی و خلفای خداوند و اولیاءالله هستند؛ یعنی انسان کامل مکمل معصوم علیه السلام؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره‌اش علیهم السلام؛ یعنی حجة‌الله و خلیفة‌الله امام عصر عجل الله فرجه (حسینی تهرانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۸ ص ۲۴۲-۲۵۴ و ۳۰۲). البته تشخیص مربی و مراد صادق از کاذب و صالح از طالح و استاد اخلاق و عرفان از مدعیان دروغین بسیار سخت و برای نسل جوان واقعاً مشکل است و به تعبیر علامه بحرالعلوم دزدان راه عرفان و راهزنان مسیر سیر و سلوک پنهان و فراوان‌اند و از این‌رو شناختن آنها سخت‌تر از دزدان راه‌های علمی دیگر، از جمله فقه و فقیهان است (بحرالعلوم، ۱۳۷۰، ص ۱۲۸).

کسانی در این مسیر راهزنی می‌کنند که به جای خرقه واقعی «حرفه‌ای» عمل می‌کنند و از عرفان برای خود دکان ساخته‌اند و از تصوف راستین به تسویل نفس خویش و دیگران مشغول هستند که به تعبیر شیخ محمد بهاری، «الحرفه غیر المعرفة» (بهاری همدانی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳). بنابراین استاد سلوکی باید ویژگی‌های ذیل را داشته باشد:

۱. شایستگی علمی - معرفتی در حوزه اسلام‌شناسی و آشنایی تخصصی با اخلاق و عرفان؛
۲. آشنایی به منازل سلوک؛
۳. داشتن تجربه کافی در تربیت شاگرد؛
۴. زمان‌شناسی در دفع و رفع موانع سیر و سلوک؛
۵. صاحب مقامات معنوی؛
۶. شریعت‌گرایی در همه مراحل تربیتی (منطق شریعت را سازی و جاری ساختن در سیر و سلوک)؛
۷. قدرت بیان و انتقال و تأثیرگذار داشتن؛
۸. استعدادشناسی و استعدادیابی شاگرد در طی مقامات معنوی؛
۹. مورد تأیید استاد کامل و معرفی شده از سوی او؛
۱۰. داشتن زندگی سالم و سازنده و بدون انحراف و شائبه؛
۱۱. داعی به سوی خدا، نه خود.

۵-۲-۱. اجتماعی بودن

شرع مقدس اسلام همواره مسلمانان را به حضور در عرصه‌های اجتماعی دعوت نموده و با توجه به اینکه عرفان نجف کاملاً در چارچوب آموزه‌های اسلامی است، حضور در عرصه اجتماعی یک خصوصیت ویژه به همراه دارد.

آنچه از آن به‌عنوان «عزالت» یاد می‌شود در واقع «عزالت قلبی» در همه ابعاد است، اما در عزالت جسمی، منظور عزالت در چارچوب معین شده از سوی شرع است. در این مکتب، هر جا وجود سالک در عرصه اجتماع لازم باشد وی موظف به حضور است. این موضوع به قدری اهمیت دارد که شخص تا مرز شهادت هم موظف به انجام فریضه مذکور است.

برای نمونه می‌توان به آیت‌الله سیدمحمدسعید حبویی اشاره نمود که در جنگ بین عراق و انگلیس به‌عنوان فرمانده جنگ شرکت نمود. در نمونه‌ای دیگر می‌توان به مؤسس حکومت اسلامی در جنوب ایران، آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری، اشاره نمود. تعداد بسیار دیگری از علمای عرفان نجف این فریضه را به انجام رسانده‌اند که برای نمونه به سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمدباقر بهاری اشاره می‌گردد (شیخ، ۱۳۹۴، ص ۱۹۹-۲۳۳).



نتیجه‌گیری

مباحث مطرح‌شده در نوشتار حاضر عهده‌دار بیان و تبیین شاخصه‌های نظری (امکان نیل به مقام ولایت الهیه، طریق معرفت نفس، اجتهادمحوری و عبودیت) و شاخصه‌های عملی (شریعت‌گرایی، ولایت‌محوری، استادمحوری و اجتماعی بودن) بود که بعد از تبیین مفاهیم اصلی، به مهم‌ترین مسائل سلوک در مکتب اخلاقی عرفانی نجف، خودشناسی، بهره‌گیری از دستورات استاد و خلوص فعلی و ذاتی پرداخت. مکتب اخلاقی عرفانی نجف از مبانی (هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی)، مؤلفه‌های درون‌ذات و برون‌ذات و شاخصه‌های نظری و عملی و همچنین کارکردهای معرفتی، معنوی، اجتماعی و تمدنی فراوانی برخوردار است که به برخی از شاخصه‌ها در دو ساحت نظر و سلوک اهتمام ورزید. استاد سلوک و راهنمای راه داشتن در کنار التزام به شریعت حقه محمدیه ﷺ از برجستگی خاصی برخوردار است و اجتهاد علمی در ساحت سه‌گانه فقه اکبر (اعتقادات)، فقه اوسط (اخلاقیات) و فقه اصغر (احکام) نیز یکی از شاخصه‌های بسیار بنیادین و مهمی در آن مکتب به شمار می‌آید.



منابع

- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۱۰ق، *معجم مقانیس اللغة*، بیروت، الدار الاسلامیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، لبنان، دار صادر.
- احمدی جلفایی، حمید، ۱۳۹۱، «جستاری در مکتب عرفانی مرحوم آیت‌الله قاضی طباطبائی»، در: *مجموعه مقالات برگزیده کنگره بزرگداشت آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی*.
- بحر العلوم، مهدی، ۱۳۷۰، *رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم*، تهران، حکمت.
- بهارى همدانی، محمد، ۱۳۷۶، *تذکره المتقین*، تهران، نور فاطمه.
- جلالی، غلامرضا، ۱۳۹۷، *مکتب‌های عرفانی حوزه‌های علمی شیعه در ایران و عراق*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، *تحریر تمهید القواعد*، تهران، الزهراء.
- _____، ۱۳۷۸، *بیان مرصوص*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۷۹، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸الف، *تسنیم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸ب، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، قم، اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۹، *نامه‌ها برنامه‌ها*، تهران، الف. لام. میم.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۶ق، *روح مجرد*، مشهد، علامه طباطبائی.
- _____، ۱۴۲۷ق، *امام‌شناسی*، مشهد، علامه طباطبائی.
- _____، ۱۴۲۶ق، *رساله لبالب در سیر و سلوک اولی الألباب*، مشهد، علامه طباطبائی.
- _____، ۱۴۲۶ق، *مهر تابان: نور ملکوت قرآن*، مشهد، علامه طباطبائی.
- _____، ۱۴۳۱ق، *توحید علمی و عینی*، مشهد، علامه طباطبائی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، لبنان، دارالشامیه.
- رخشاد، محمدحسین، ۱۳۸۲، *در محضر علامه طباطبائی*، قم، نهانندی.
- سعادت پرور، علی، ۱۳۹۰، *رسائل عرفانی*، تهران، احیاء کتاب.
- شفیعی، سیدمحمدسعید، ۱۳۹۹، *مکتب اخلاقی عرفانی نجف اشرف*، قم، خلق.
- شیخ، محمود، ۱۳۹۴، *مکتب اخلاقی عرفانی نجف*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صدوقی سهاء، منوچهر، ۱۳۸۱، *تاریخ حکما و عرفای معاصر*، تهران، حکمت.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۲، *شیعه در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۸، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۱، *طریق عرفان* (ترجمه رساله الولایه)، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم، بخشایش.
- _____، ۱۳۸۷، *بررسی‌های اسلامی*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۹، *رساله لبالب*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۸، *اسلام و انسان معاصر*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۹۱ق، *طریق عرفان* (ترجمه و شرح رساله الولایه)، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم، آیت اشراق.
- _____، ۱۳۹۳ق، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۳، *اوصاف الاشراف*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، تحقیق محسن آل عصفور، مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت.

فناری، محمدبن حمزه، ۱۳۶۴، مصباح الانس، تهران، مولی.

قیصری، داود، ۱۳۸۱، رسائل قیصری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۷۰، اصطلاحات الصوفیه، قم، بیدار.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۱۵، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، مجموعه آثار، تهران، صدرا.

مظلومی زاده، کمال الدین، ۱۳۹۸، الگوی تربیت عرفانی مکتب نجف، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____ و همکاران، ۱۳۹۶، «مبانی هستی‌شناختی تربیت عرفانی براساس مکتب تربیتی نجف اشرف»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی،

ش ۱۷، ص ۱۹-۳۶.

موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۰، مبارزه با نفس یا جهاد اکبر، تهران، امیرکبیر.

_____، ۱۳۹۱، تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی